



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۰۲



سیدهاشم سدید

تا زمانی که با مطلقیت وداع نکنیم،

امنیت هم ما را کمک نمی کند!

چند روز پیش نوشته ای را در یکی از سایت های افغانی خواندم که نویسنده آن وجود امنیت در کشور را یکی از اساسی ترین نیازها برای رشد و توسعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور به حساب آورده بود. شکی نیست که امنیت در یک کشور نه تنها زمینه زندگی آرام، بدون تشویش، شایسته و مناسب را برای باشندگان آن کشور به ارمغان می آورد و زمینه کار و کوشش را برای عمران و آبادی و ترقی یک ملت فراهم می کند، که سبب ارتقای اعتبار و ارج گذاری دیگران به مردمان آن کشور به نام مردمان خردمند، متمدن، با فرهنگ، با رسالت و مخالف جنگ نیز می گردد؛ اما بود و نبود امنیت، خلاف نظر نویسنده آن نظر، اگر مردمان یک کشور اسیر پنجه هولناک مطلق گرایی باشند، چیزهای نیستند که بتوانند ممد ترقی و تعالی یک کشور و بهروزی و اعتبار و ارجمندی مردم آن شود.

در زمان مرحوم محمد ظاهر خان و به تعقیب آن در دوران مرحوم محمد داوود خان مردم ما در امنیت کامل به سر می بردند. چه شد - و چرا - کشور به مجمری از آتش مبدل شد؟ اگر امنیت به تنهایی حلال همه نابسامانی ها و کشیدگی ها و آزرده گی ها و سختی ها و فقر و عقب ماندگی ها می بود، چرا این همه نابسامانی ها و آزرده گی ها و . . . ، که منبع و منشأ درد های جانکاه امروز ما هستند، از بین نرفتند و ما مانند یک تعداد از کشورهای دیگر که زندگی مشابه ما را داشتند، ولی امروز هم در صلح و صفا زندگی می کنند و هم آباد و معمور و شاد و مسرور هستند، آباد و معمور و شاد و مسرور نیستیم و در صلح و صفا زندگی نمی کنیم؟

با کمی تعقل به این پاسخ خواهیم رسید که، آنچه قبل از امنیت به کار است - چون امنیت هم در بیشتر موارد زاده آن است - دوری از فرهنگ مطلقیت است. آبادی و آزادی و ترقی و رفاه در قدم اول وقتی به دست می آید که ذهن ها از اسارت راز و رمز و اسرار بی بنیاد و تأریخی و خرافات آزاد گردند. پاهای اندیشه و تفکر سالم و منطقی از بند های افسانه ها و اساطیر رها شوند. عقل و خرد به تجسس و شناخت واقعیت های ملموس آغاز کنند. قدرت و حاکمیت از آسمان و از آسمانی ها به زمین انتقال یابد و به دست مردم سپرده شود. اندیشه و هنر به جلوه هائی از آزادی انسان و برابر و عدالت تبدیل کرد. از تاریک اندیشی و دنباله روئی و تقلید کورکورانه و ناسنجیده دوری گردد و مردم ما به روشن اندیشی و رفتن به عمق مسائل مادی و غیر مادی - طبیعت و مابعد طبیعت - متوسل شوند. انسان - بدون تفکیک زن و مرد و خورد و بزرگ - محور و مرکز و معیار تمام چیز ها قرار گیرد. از هر حرکتی عقلی حمایت گردد. در باره هیچ امری به گرافه گوئی توسل جسته نشود. علم و ادب هسته فرهنگ ما را تشکیل بدهد. انحراف ها - چه در گذشته و چه امروز؛ چه از خود ما و چه از دیگران - به درستی و بدون عفو و اغماض هم شناخته شود، هم بازگو گردد و هم از تکرار آن جلوگیری کنیم. تأریخ را بدون کم و کاست و بدون تحریف و حب

و بغض، همه جانبه و همان طوری که بود و است، هم تتبع کنیم و هم بنویسیم. عوامل دگرگونی های مثبت و منفی را علاوه بر این که باید بشناسیم، باید با تکلیف و تعهد بیان نمائیم. عوامل بازدارنده تغییر و ضرورت های تغییر را در کشور با عوامل تسریع کننده تغییر باید معرفی کنیم، به خصوص این واقعیت را که هیچ تغییری - خواه مثبت و خواه منفی - علت فاعلی واحدی ندارد. و ضرورت اتحاد و ملت شدن و حکومت دموکراسی و یک نظام سیکولار و ...

وجود این عوامل در یک کشور در وهله اول سبب ترقی یک کشور و رفاه مردم آن می گردد. ملت هایی که از عقل و خرد شان و حس و تجربه بیشتر کار می گیرند، کمتر دستخوش بحران و تشنج یا جنگ و خون ریزی هستند. بحرانی که ناشی از کودتای خلق و پرچم بود، از نبود اندیشه سالم، فقدان دوراندیشی، تفکر خشک و مطلق گرایی منشأ گرفته بود. جنگ طالب نیز ریشه در مطلق گرایی دینی - سیاسی رهبران طالب دارد. اگر مطلق گرایی طالب از بین برود، امنیت خود به خود به وجود می آید!

با ابراز این مطالب بهتر خواهد بود - برای دست یافتن به امنیت دوامدار در کشور - عواملی را که در بالا یک، یک برشمردیم مورد توجه جدی قرار بدهیم و بکوشیم آن ها را هر چه سریع تر جامعه عمل ببوشانیم. فراموش نکنیم که حکم مطلق، در بسیاری موارد، خطای مطلق را در بر دارد، که هیچ دانائی در هیچ صورتی حکم بر آن نخواهد کرد!!

